

شرق

نگاه

تورویست‌های اندونزی در انتظار عملیاتی بزرگ

در جریان آتش‌باری سال ۲۰۱۱ نیروهای ضدتروریسم اندونزی توانستند فرمانده یک گروه تندرو را به قتل برسانند، زیرا معتقد بودند او در یک سلسله تلاش‌های ناموفق انفجاری در شهر سولو در مرکز شهر جاوه دست داشته است. مرگ سبکیت کردوی، بنیان‌گذار جماعت «الحسبه» موجب شکاف در این گروه شد؛ به نحوی که برخی «گروه نهی‌ازمنکر» را در همان شهر تشکیل داده و بخشی دیگر ارتباط خود را با بحرالنعمیم حفظ کردند؛ فردی که در گذشته در این شهر سکونت داشت و مقامات اندونزی می‌گویند یک هماهنگ‌کننده بارز طرفدار گروه داعش در این کشور به شمار می‌رود. پلیس می‌گوید بحرالنعمیم هم‌اکنون در شهر رقه مرکز داعش در سوریه مستقر است و در چند سال گذشته شبکه‌ای به‌شدت پیچیده از گروه‌های افراطی را به وجود آورده است. مسئولان مبارزه با تروریسم در سولو می‌گویند سال‌ها بود که مدارس مذهبی در این کشور فعالیت داشتند و همین امر زمینه مناسبی را فراهم کرد تا افرادی مانند بحرالنعمیم از آنها سوءاستفاده و به نفع اهداف خود سرپازگیری کنند. اندونزی بزرگ‌ترین کشور اسلامی به‌لحاظ جمعیت است و تاکنون نیروهای امنیتی آن توانسته‌اند شبکه‌های تروریستی را مهار کنند.
بالبین‌حال مقامات دولتی می‌گویند بروز و ظهور داعش موجب احیای شبکه‌های بنیادگرایی در اندونزی شده است. مسئولان هیأت نظارت بر دارایی‌های اندونزی در جریان یک کنفرانس بین‌المللی که در شهر بالی برگزار شده بود، گفتند از سال ۲۰۱۴ تاکنون حدود ۸۰۰ هزار دلار از کشورهای خارجی به گروه‌های بنیادگرا در این کشور تحویل داده شده است. معلوم نیست چه میزان از این پول از سوی بحرالنعمیم ارسال شده است. یکی از کسانی که از طریق تلگرام به کانال‌های مرتبط با بحرالنعمیم دسترسی داشته می‌گوید، او در یک پیام گفته بود: «اندونزی به اندازه کافی مرد برای انجام عملیات دارد».

حرکتی روبه‌رشد

در سال ۲۰۱۴، فردی به نام امیر محمود که یک جهادی سابق در افغانستان است، انجمن طرفداران داعش را در سولو تأسیس کرد تا به این وسیله حرکت جهادی‌ها را رونق بخشد. در آن زمان حدود دو هزار نفر در آن جلسه شرکت کردند و سپس در این گروه‌ها فعال است یا خبر، اگر شده بود، حضور پیدا کردند. محمود که در این جلسه سخنرانی کرده بود، می‌گوید: «این یک فراخوان معنوی و خودانگیخته است». او تأکید دارد که حرکت داعش «روبه‌رشد» خواهد بود. فریدی هاریس، مدیرکل وزارت دادگستری می‌گوید: «اگر شخصی به صورت علنی حمایت خود را از داعش اعلام کند، این می‌تواند دلیلی برای پلیس باشد از او تحقیق کند و سپس در این گروه‌ها فعال است یا خبر، اگر بعد معلوم شد که با آنها همدست بوده، این وقت می‌شود اقدامات قانونی را انجام داد». گفته می‌شود دسترسی اینترنتی به بحرالنعمیم آسان بوده است. چراکه او یک وب‌سایت مخصوص تعبیه کرده و همه مردم می‌توانستند از طریق اینترنت با این وب‌سایت تماس بگیرند. اما از زمانی که دولت اقدام به بستن برخی از سایت‌ها در شبکه‌های مجازی کرد، دسترسی به وب‌سایت بحرالنعمیم هم مشکل شد. با این حال مقامات امنیتی می‌گویند طرفداران او همچنان از راه‌های دیگر در شبکه‌های اجتماعی فعال هستند و پیام‌هایی را منتقل می‌کنند.

حملات جاکارتا

مؤسسه تحلیل سیاست‌های نزاع که در جاکارتا مستقر است، می‌گوید بحرالنعمیم حلقه وصل بین داعش و اعضای گروه خودش در اندونزی است. او در ژانویه سال ۲۰۱۵ بود که مخفی گشت. پلیس معتقد است او مغز متفکر حملاتی است که در مرکز جاکارتا صورت گرفت و هشت نفر ازجمله چهار مهاجم در جریان آن کشته شدند. سولو که در تپه‌های آتشفشانی جاوه قرار دارد، مرکز فرهنگ سنتی جزیره به شمار می‌رود. در آنجا نژادهای مختلف در هم آمیخته‌اند و این شهر که زادگاه رئیس‌جمهور اندونزی است، بیش از ۸۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. همچنین سولو از مدت‌ها پیش مرکز فعالیت امنیتی گروه‌های بنیادگرا بود. در ضمن این شهر زادگاه ابوبکر باغشیر رهبر معنوی گروه جماعت اسلامی نیز هست. جرم او کمک به اردوگاه آموزش گروه‌های افراطی در منطقه «اچه» بود. گفته می‌شود در شهر سولو ده‌ها مدرسه وجود دارد که اکثرشان از افکار باغشیر تبعیت می‌کنند. صلاح‌الدین که کارشناس برجسته امور افراط‌گرایی در اندونزی است، می‌گوید: «افراد گروه‌های بنیادگرا در سولو بسیار زیادند. سرپازگیری در سولو از هجرای دیگری ساده‌تر است». به گفته مقامات امنیتی حدود ۱۲ گروه جوان بنیادگرا در این شهر فعال هستند که یکی از آنها دقیقا شبیه همان هیأت امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر عربستان سعودی است؛ گروهی که به قمارخانه‌ها، کافه‌ها و خانه‌های روسپیان حمله می‌کنند. فعالیت این گروه‌ها بعد از سقوط ژنرال سوهارتو در سال ۱۹۹۸ تشدید شد زیرا او بی‌پروا گروه‌های مخالف خود را سرکوب می‌کرد.

فقدان تحریه

یک مسئول بلندپایه در زمینه مبارزه با تروریسم می‌گوید «بحرالنعمیم اول سعی می‌کند افراد موردنظر خود را به دست آورد. بعد از طریق اینترنت بین آنها ارتباط برقرار می‌شود و بعد به آنها آموزش می‌دهد که چگونه بمب بسازند». با این‌حال او تأکید دارد که طرفداران بحرالنعمیم از انجام یک حمله بزرگ ناتوانند. زیرا آنها نمی‌توانند مواد لازم را برای ساخت بمب پیدا کنند و دست‌به‌دست به عملیاتی شبیه به بالی بزنند. عملیاتی که در سال ۲۰۰۲ اتفاق افتاد و به ۲۰۲ نفر را که اکثرشان توریست‌های خارجی بودند، به کشتن داد. به گفته او «به‌دست‌آوردن مواد منفجره در گذشته راحت بود اما الان به‌شدت سخت شده است». اما این تصور می‌تواند به‌راحتی تغییر کند. زیرا در هفته‌های گذشته پلیس بارها افرادی را بازداشت کرده که تصور می‌شود با بحرالنعمیم ارتباط دارند. مقامات دولتی می‌گویند یک فرد مشکوک را بازداشت کرده‌اند که برای حمله‌ای در حد و اندازه بالی برنامه‌ریزی کرده بود. پلیس حدود ۱۵۰ گرم ماده تی‌ان‌تی از او به دست آورد که ماده خطرناکی بوده و گروه‌های افراطی آن را «ام‌الشیطان» می‌نامند. در نتیجه می‌شود گفت شاید الان طرفداران بحرالنعمیم ضعیف باشند اما روش تحرک آنها نشان می‌دهد که دارند خودشان را برای آینده آماده می‌کنند؛ به بیانی دیگر آنها منتظر فرصت هستند تا بتوانند دست به عملیاتی بزرگ بزنند.

منبع: **رویتزر عربی**

یادداشت

کسب افتخار برای دموکرات‌ها

رئیس‌جمهوری آمریکا در ماه‌های آخر فعالیت خود قصد دارد تا برخی از پرونده‌ها را به صورت ماندگار در ساختار سیاسی ایالات متحده از خود به یادگار بگذارد. «لیلی یگدلی»، تحلیلگر مسائل بین‌الملل، در گفت‌وگو با ایلنا، با اشاره به توافق میان آمریکا و روسیه مبنی‌بر اعمال آتش‌بس در سوریه عنوان کرد: در شرایط فعلی و با توجه به حصول آتش‌بس و پس از آن حملات مشترک آمریکا و روسیه علیه مواضع تروریست‌ها در سوریه، دو محور را می‌توان مورد بررسی قرار داد: اول اینکه اوباما در ماه‌های آخر ریاست‌جمهوری خود قصد دارد تا برخی از پرونده‌ها را به صورت ماندگار در ساختار سیاسی ایالات متحده از خود به یادگار بگذارد تا هیلاری کلinton هم براساس همسویی‌هایی که با دموکرات‌ها دارد، ادامه‌دهنده آنها باشد. بر این مبنا پرونده سوریه یکی از این موضوع‌هاست.

او ادامه داد: از منظر دیگر و در بخش دوم باید به این نکته توجه شود که روسیه پرونده سوریه را به‌عنوان یک گروگان در مقابل مسئله اوکراین در دست خود دارد. چراکه مسکو می‌خواهد با نقش‌آفرینی در پرونده سوریه، تحریم‌هایی که علیه فدراسیون روسیه از طریق آمریکا و اتحادیه اروپا اعمال شده را تا حدود زیادی کاهش دهد. بنابراین می‌توانیم بگوییم که روس‌ها درصدد مشغول نگه‌داشتن غربی‌ها در پرونده سوریه هستند که البته همین اقدام حدود یک سال پیش از سوی «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهوری روسیه، بیان شد که هم‌اکنون می‌بینیم اظهارات وی جنبه عملی پیدا کرده است.

این استاد دانشگاه با تأکید بر نزدیک‌شدن مسکو و واشنگتن به یکدیگر گفت: با توجه به رخدادهایی که در عرصه سیاسی بحران سوریه روی داده است، بیشترین حد نزدیک‌شدن آمریکا و روسیه به یکدیگر را شاهد هستیم. در اینجاست که اقدام‌های سیاسی کشورهایی مانند عربستان، ترکیه و سایر کشورهایی که از سال‌های اول بحران سوریه در این پرونده حضور داشتند به حاشیه رانده شده است. حتی در بعضی از بخش‌های مذاکرات بحث برداشت‌شدن تحریم‌های روسیه جزء یکی از شروط پنهان بوده است. از این منظر باید بگوییم که مذاکرات سوریه از اختیار برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خارج شده است و به بیانی دیگر، این آمریکا و روسیه هستند که این پرونده را خط‌دهی می‌کنند. او در پایان خاطرنشان کرد: به نظر می‌رسد که ترکیه مواضع خود را نسبت به گذشته تغییر داده است، اما اینکه «سرگئی لاوروف»، وزیر خارجه روسیه، به برقراری آتش‌بس، آن هم در عید قربان اشاره می‌کند، نشان از این دارد که ترکیه توانسته است تا جایی نفوذ خود در این پرونده را به رخ بکشد. چراکه اردوغان در نشست گروه ۲۰، مدت و بازه زمانی شروع آتش‌بس را عید قربان اعلام کرد. درست است که قدرت در کلیت با طرح ایجاد منطقه امن و انتقال پناهجویان که از سوی ترکیه مطرح شده بود مخالفت شد، اما همین‌که درباره زمان برقراری آتش‌بس از سوی روسیه اشاره‌هایی صورت می‌گیرد، نشان از حضور فعال آنها در این پرونده دارد. بنابراین به نظر می‌رسد ترکیه نسبت به قبل فعالیت‌تر شده و با صرف‌نظر از اختلاف میان ریاض و آنکارا، کشورهای بازیگر در این پرونده که در سطح دوم قرار داشتند کنار زده شدند و آمریکا و روسیه به عنوان بازیگران اصلی عهده‌دار این موضوع شدند.



AP

نگاهی به اقدامات «جنبش النهضه» در ۳ دهه گذشته

خشکاندن ریشه‌های یک انقلاب

سهیل الغنوشی

شده و کنترل آن را به دست گیرند. به‌گونه‌ای که دیگر کسی قادر به تغییر یا مخالفت یا حساب‌گشی از آنها نباشد. نفوذ این افراد چنان زیاد می‌شود که دیگر قادر خواهند بود یک حرکت را به هر سمتی که خواستند منحرف کنند. به‌خصوص اگر این رهبران جزء رهبران تاریخی و بنیان‌گذار باشند. این رهبران به‌شدت تحت فشار هستند تا هرطور شده، در زمان حیاتشان به اهداف انقلابی گروه جامه عمل بپوشانند اما احساس می‌کنند راه بسته شده و چشم‌اندازی وجود ندارد، بنابراین هیچ چاره‌ای جز این نمی‌بینند که راه دوم را انتخاب کنند و... این همان اتفاقی است که در موج‌های موسوم به بهار عربی اتفاق افتاد و به‌جای راه نخست، یکی پس از دیگری راه دوم را پیش گرفتند. جنبش النهضه نیز تا وقتی که در قدرت بود، شعار اصلاحات انقلابی و مبارزه با فساد را داد، اما ناگهان بعد از سرنگون‌شدن دولت اخوانی‌ها در مصر، از همه اینها برگشت و راه سازش را در پیش گرفت. البته در این رابطه برداشت‌های دیگری هم وجود دارد و می‌گوید اساسا حرکت النهضه فقط تغییر جهت نداد بلکه دست به اقداماتی زد که در گذشته و پیش از انقلاب شروع شده بود و برای مثال می‌خواست غربی‌ها را قانع کند که جانشین زین‌العابدین بن‌علی شود.

پدیده‌ای شکست‌خورده

پرسش‌هایی که اینجا خود را نشان می‌دهد این است که چرا این پدیده شکست‌خورده همواره تکرار می‌شود؟ پدیده‌ای که فرصت‌های گرانبها و نادری را از ملت‌های ما گرفته و هزینه‌های زیادی را بر نسل‌های متعدد تحمیل کرده است؟ چرا همچنان این رویه تداوم پیدا کرده و می‌خواهد همه‌هایایی وابسته و فاسد و مستبد (خشن یا نرم) را جا بیندازد؟ تا کی ملت‌های طرفدار تغییر با وجود فداکاری‌ها و فرصت‌سازی‌ها باید خود را دوباره در همان خانه اول دیده و محکوم به تکرار همین تجربه باشند؟ تا کی باید آنها دلخوش به تغییراتی ظاهری باشند که جز در چشم طرفداران‌شان معنایی ندارد؟ چگونه و از کجا این حرکت‌ها می‌آید که گویی غیرقابل‌مهار بوده و نمی‌توان از آنها درست استفاده کرد؟ حرکت‌هایی که سرانجام فداکاری‌ها و باورهای مردم را پایمال کرده و به خواسته‌های مردم و وعده‌هایی که خود داده‌اند بی‌توجه می‌شوند. آنها همه اینها را قربانی طامع حزبی بی‌ثمر و دنبال‌کردن سربازی به نام دموکراسی در سایه وابستگی یا صلح در سایه اشغالگری می‌کنند.

♦ ♦ ♦

به نظر می‌رسد طرف‌های دارای نفوذ و مخالف هرگونه تغییرات به‌خوبی دریافته‌اند که بیماری ملت‌های عرب ناشی از نخبگان سیاسی این کشوراست. این نخبگان توخالی هستند که در برابر شهوت نسبت به مال یا قدرت یا موقعیت یا شهرت نمی‌توانند خویشتن‌داری به خرج دهند. بلندپروازی‌هایشان کوچک و فراتر از همان دستاورد‌های شخصی و حزبی‌شان نمی‌رود

♦

اگر ما این روند را از آخرش مورد توجه قرار دهیم؛ درمی‌یابیم که شکل‌گیری این انحراف ارتباط تنگاتنگی با قدرت و نحوه دست‌یافتن به آن دارد. ابتدا راه را برای تغییرات باز می‌کنند، اما بعد ترمزها را کشیده و شروع به امتیازدادن کرده و در نهایت مهم‌ترین تضمین برایشان می‌شود قدرت. در یک دولت وابسته، کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رسیدن به قدرت این است که از خارج مرزهایش مورد حمایت قرار گیرد و بهای آن نیز تسلیم‌شدن و وابستگی است. چنین حرکتی باید حاضر شود از هرگونه برنامه تغییری دست بکشد. زیرا قدرت در یک دولت وابسته یا اشغال‌شده در اصل به معنای نمایندگی برای حفظ وضع موجود و منافع است.

سپس این حرکت با کمک‌های سخاوتمندانه مشکوک یا مشروط که بیشتر به صورت تقاضات سری اعطا می‌شود، به زنجیر کشیده شده و از ملت خود جدا می‌شود. افرادی از این دست به قدرت نمی‌رسند مگر آن‌که مطیع باشند. به این ترتیب است که حمایت‌های مردمی را از دست داده و خط عقب‌گرد را در پیش می‌گیرند. سپس به‌ناچار با وضعیت جدید خو گرفته و بقا در قدرت یا ماندن در پیرامون آن به هر وسیله‌ای را توجه می‌کنند و در نهایت کسب رضایت طرف خارجی می‌شود دستگیره نجات.

این شکست در کاربرد قدرت نتیجه یک مشکل بزرگ‌تر و عمیق‌تر است که به قیل به وجود آمده و آن تشخیص نادرست و سطحی بحران و ریشه‌هایش و سپس مقایسه اشتباه آن با ایجاد تغییرات است. مسئله در یک دولت وابسته این نیست که چه کسی و چگونه حکومت می‌کند. اینها مسائل ملت‌ها و دولت‌های مستقل است، اما مسئله دولت‌های عربی، آزادشدن از وابستگی، برخاستن از عقب‌ماندگی، بازسازی و احیای ذهن و جان‌هایی است که استبداد و استعمار آنها را منهدم کرده بود.

این گمان شکل می‌گیرد که یک حرکت می‌تواند به نیابت از مردم تغییرات را به وجود آورد. مهم این است که به قدرت برسد و همین برداشت است که

آوریل سال ۱۹۹۲ هوایمای یاسر عرفات در صحرای لیبی سرنگون شد. برخورد رئیس‌جمهور فرانسه برای نجات او و نیز عملکرد رئیس‌جمهوری آمریکا که در مرخصی بود همه را شگفت‌زده کرد. باوجود بعضی نشانه‌ها، کسی نمی‌دانست سازمان آزادی‌بخش فلسطین که در بازی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق گفت‌وگوها و معاملات سری به‌شدت سرگیجه گرفته بود، در آستانه ورود به روندی است که این حرکت را از یک جنبش آزادی‌بخش ملی و مقاومت علیه اشغالگران به یک دولت خودگردان در سایه اشغالگران تبدیل می‌کند؛ دولتی که قرار است حتی با اسرائیل همکاری‌های امنیتی داشته باشد. از آنجا که عرفات همه سرنخ‌ها را به دست خود گرفته بود و نقشی محوری در این تحول ریشه‌ای داشت، شیدیا به‌دنبال تأمین زندگی شخصی خودش نیز بود.

آنچه در تونس – و سایر جاها- اتفاق می‌افتد (درست مثل کار عرفات) روند سازش و رام‌شد جنبش‌هایی است که از آرزوی تغییر اوضاع فاسد به احزابی در آرزوی سازش با همان اوضاع تبدیل می‌شوند. اتفاقا اینجا هم همان تلاش‌ها برای حفظ رهبران و ماهیت و روند حرکتی هرکدام وجود با همان سرمایه‌گذاری‌ها که صدهامیلیونش را خرج سازمان آزادی‌بخش فلسطین کردند تا بتواند در چارچوب همان بازی منطقه‌ای و بین‌المللی به حیات خود ادامه دهد. البته روزی خواهد آمد که اسناد مربوط به ارتباطات پشت‌پرده در این باره افشا شود. انقلاب‌های عربی به همین شیوه بود که از دست رفت. کم‌اینکه پیش‌تر نیز به همین شیوه مسئله فلسطین از دست رفته بود. البته بین جنبش النهضه تونس و سازمان آزادی‌بخش فلسطین تفاوت‌های زیادی در لحاظ ایدئولوژی و ماهیت و روند حرکتی هرکدام وجود دارد. النهضه برنامه‌های آزادی‌بخش و اصلاح‌طلبانه داشت و در سه دهه گذشته برای تحقق آنها هزینه‌های سنگینی پرداخته بود. با شروع موج بهار عربی، موانع برداشته شد و این جنبش توانست خود را به صحنه سیاست تونس رسانده و راهی برای آینده خود باز کند، اما در این راه چه کرد؟

سال اول بدون دستاورد قابل‌ذکری بود. نخبگان سیاسی در ضعیف‌ترین وضعیت خود بوده و از وقوع انقلاب شگفت‌زده شدند. النهضه نیازمند ترمیم زخم‌های گذشته و تمرکز صفوف خود بعد از دو دهه سرکوب و تحریم بود. وقتی انتخابات مجلس قانون‌گذاری برگزار شد، مشارکت گسترده‌ای صورت گرفت. النهضه در این انتخابات توانست پیروزی قطعی به دست آورد؛ زیرا چهاربرابر بیش از حزب دوم در انتخابات که یک حزب انقلابی هم بود رای آورد. این دو حزب با یک حزب سوم انقلابی را تشکیل دادند که به وسیله آن دولتی ائتلافی برای کنترل اوضاع و مدیریت کشور بر سر کار آمد.

تمام شرایط برای النهضه آماده شده بود تا این جنبش بتواند ملت را و انقلاب تونس را رهبری کرده و برنامه‌هایش را پیاده کند؛ به‌خصوص اینکه تبلیغات انتخاباتی‌اش را هم بر همین اساس تنظیم کرده بود و می‌خواست سیستم حکومتی را از نظام گذشته به‌کلی منفک کند.

این یک لحظه حقیقی و یک بزرگ‌گاه تاریخی از نوع غیرقابل‌تکرار بود؛ لحظه‌ای که باید بین دو جریان با دو روند یکی انتخاب می‌شد و هیچ راه سومی نیز در کار نبود؛ با ایجاد تغییراتی که در پیوند با ملت و آمادگی برای ورود به نبردهای آزادی‌بخش صورت می‌گرفت تا با قدرت و دوراندیشی و حکمت و به تدریج به پیش رود؛ راهی که البته مملو از سختی و دشواری بود و بسیاری در خارج و داخل در برابر آن مانع‌تراشی می‌کردند یا راه رهایی فردی و حزبی که حرکت النهضه و پیش از آن سازمان آزادی‌بخش فلسطین آن را برگزیدند؛ روندی که به مرور حرکتی آزادی‌بخش را اهلی کرده و اجازه می‌دهد تا از افکار و برنامه‌هایش منفک شده و با هرگونه نقش آزادی‌بخشی خداحافظی کند. راهی پر از وسوسه‌ها و دستاوردهای شخصی و حزبی، اما درعین‌حال باعث تحقیر ملت‌ها و ازبین‌رفتن فرصت‌های خوب برای انقلاب.

هدف کسب قدرت

در ابتدا معمولاً یک تحول کوچک در قطب‌نمای یک حرکت به وجود می‌آید و به‌موجب آن هدف می‌شود کسب قدرت به‌عنوان شرطی برای انجام اصلاحاتی که به تعویق افتاده و به مرور فراموش می‌شود. به‌این‌ترتیب یک حرکت انقلابی وارد نبردی طولانی و پرهزینه برسر قدرت می‌شود و به‌دنبال آن کشور و ملت را (بعد از طی و تکرار انتخاب‌ها و انقلاب‌ها) به یک بن‌بست سوق می‌دهد؛ از برنامه اصلی خود و ملتش فاصله می‌گیرد و مشغول نزاع برای تحکیم قدرت خود می‌شود و تمرکز بر تعداد افراد، انضباط و مخفی‌کاری می‌کند تا بتواند در دستگاه‌های دولتی نفوذ کرده و راه را برای کسب قدرت خود هموار کند.

در این فاصله است که یک تحول دیگر به وجود می‌آید و آن فقدان توانمندی و قدرت لازم برای مقابله با رام‌شدن و وادادگی است. تحول از تغییر به سازش، یک تحول کوتاه‌رانگه است. این اتفاق در حرکتی که نقش بنیان‌گذاری و شفافیت داشته باشد و تصمیماتش را به صورت شروایی بگیرد و در بطن آن گردش قدرت تعریف شده باشد به وجود نمی‌آید.

فضای مخفی و تعامل با معیارهای کهنه، دست‌کم اجازه آن را می‌دهد که یک نفر یا یک مجموعه کوچک بر محورهای اصلی یک تشکیلات مسلط